
ثروتمند در روسیه

نویسنده:

جان آبدایک

برگردان:

علی منصوری



سرشناسه: آپدایک، جان، ۱۹۳۲ - ۲۰۰۹ م.
Updike, John

عنوان و نام پدیدآور: ثروتمند در روسیه/ نویسنده جان آپدایک؛ برگردان علی منصور.
مشخصات نشر: تهران: روزگار نو، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۸۸ ص:؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.
فروست: داستانهای کوتاه مدرن کلاسیک.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۸۶۷-۲۱-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: ۲۰۱۱، Rich in Russia.
موضوع: داستان‌های کوتاه آمریکایی - قرن ۲۰ م.
شناسه افزوده: منصور، علی، ۱۳۵۹ -، مترجم
رده بندی کنگره: PS ۱۳۹۱ ۳۵۵۱ ۴۴۴/پ
رده بندی دیویی: ۵۴/۸۱۳
شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۲۲۹۳۴



داستانهای کوتاه مدرن کلاسیک

ثروتمند در روسیه

جان آیدایک

برگردان:

علی منصوری

نشر روزگار نو

نوبت چاپ اول ۱۳۹۱

شمارگان : ۵۰۰

قیمت: ۴۴۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۸۶۷-۲۱-۲

آدرس: خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - مجتمع تجاری ناشران - طبقه سوم -
واحد ۳
تلفن: ۶۶۹۵۳۶۲۵ - ۹۱۲۶۸۵۵۹۷۶

فهرست

۹	مقدمه
۱۳	ثروت‌مند در روسیه
۳۵	بچ در رومانی: یا، شوهر رومانیایی

مقدمه

جان عزیز

خب، تصور می‌کنم اگر ضرورت داشته باشد مرتکب این گستاخی شوی که به سراغ نوشتن در مورد یک نویسنده بروی، همان بهتر که درباره‌ی من باشد تا درباره‌ی خودت. جز این که حین خواندن آن به این فکر می‌کردم که آیا این من هستم، یعنی به اندازه‌ی کافی و تمام و کمال خودم هستم؟ به عنوان مثال در نگاه اول، در بلغارستان (با آن تمایلات التقاطی، خودشیفتگی پرطمطراق، موی‌های مجعد کم پشت) من بیشتر به نورمن میلر^۱ آقا منش شباهت دارم؛ بعد در لندن با آن تلالو نقره‌ای رنگ موهایم

^۱ Norman Mailer نویسنده‌ی معاصر آمریکایی. تمام اسامی که در ادامه می‌آید از نویسندگان معاصر آمریکا هستند. به جز خود هنری یچ که شخصیتی داستانی است. ضدقهرمانی که آپدایک آن را خلق کرده و به نظر برخی، «خود دیگر» اوست.

بیشتر به بلوآی خوش‌پوش و فریبنده، سلطان اجنه‌ی افسانه‌های ایرلندی شبیه می‌شوم، تا یک میرزا بنویس بی‌تکلف و بی‌حال سالخورده. کودکی‌ام انگار از کودکی الکس پورتنوی^۳ اقتباس شده باشد و گذشته‌ی آبا و اجدادی‌ام هم از آی. بی. سینگر^۴ در توصیف‌هایت از شهر هم رنگ و بویی از ملامد^۵ را حس می‌کنم، و دیگر این که آبا این از بدگمانی من است که احساس می‌کنم «کند ذهنی»^۶ام نسخه‌ای فرومایه از «عزلت‌گزینی»^۷ اچ. راث^۸، دی. فوکس^۹ و جی. سلنجر^{۱۰} است؟ وانگهی شاخصه‌هایی معنوی، ترسناک و کابلی، مربوط به پروتستان‌های قوم آنگلوساکسون هم هست که به ظرس قاطع از خود تو گرفته شده.

با این همه درست می‌گویی. قهرمان ملال‌آوری که از هواپیما پیاده شود، چیزهایی به زبان آورد که واقعا منظوری از گفتن‌شان ندارد، با زنان بسیار سَر و سِر داشته باشد و بعد دوباره سوار هواپیما شود، قطعا یک هنری بچ تمام و کمال است. پیش از مجموعه‌ی کوتاه، اما نه چندان مختصر تو هیچ انقلابی‌ای، به فراخور ساز و کار ظریفی که آمریکا به مذهبش مقام نویسندگان خود را تا مرتبه‌ی خرفتی و گمراهی پایین می‌آورد، از خود تمایلی به پریشانی ما نشان نداده بود. با کوله‌باری از رشک همچون سیاهان و خالی از هر باورمندی چون فرشتگان، در آمد و شد میان مرزگی تریبون و سکران میز تحریرم، تنها برای زوال یافتن، با آن رده‌های

^۳ Saul Bellow

^۴ Alex Portnoy: قهرمان یکی از رمان‌های فیلیپ راث نویسنده ی آمریکایی

^۵ I.B.Singer

^۶ Bernard Malamud

^۷ H. Roth

^۸ D. Fuchs

^۹ J. Salinger

مبدل پنج زاری و خش خش بلیط‌های درجه‌ی دوی هواپیما و گواهینامه‌های افتخاری از باشگاه یابوی برگزیده‌ی ماه، در همه-ای دایمی و سوگوار از آگهی‌های تسلیت لی‌لی پوتی. زبان‌مان در دهان گویندگان و نعره‌زنان موسیقی پاپ رو به انحطاط می‌گذارد، طرح‌های قراردادی‌مان همچون قصرهای شنی زیر پای پهلوان پنبه-های ساحل فرو می‌ریزند و ما همچنان و به طرزی اعجاب‌انگیز با تلاش‌های بهوده‌ی خود، از فرهنگ پر رونق ناشران، واسطه‌ها، ویراستاران، نخود هر آش‌ها و اهالی رسانه را با نزاکت، وقار و ذوق خود حمایت می‌کنیم. وقتی به وصال‌ها فکر می‌کنم - آن ناله-های فرخنده‌ی فجرات‌مان و ویراستاران تازه‌کار و منشی‌ها و پادوهای قلمی و جذاب فارغ‌التحصیل از ولزلی با مدرک ادبیات و فلسفه که تحت تاثیر چند ورق از چرکنویس‌های ناجیزم قرار گرفته‌اند (بماند که در ابتدای امر با چه سر سختی پا به تحریریه‌ها می‌گذاشتند) - می‌توانم خود را چون اوریجن مقدس تحریف کنم یا مثل ارمیا به مرثیه‌خوانی پردازم. به لطف بهوه این نجیب‌سراهای آسمانی به زودی ما را به کلی از دور خارج می‌کند، چرا که همین حالا هم محتویات یک کتاب به ناچیزی محویات یک بسته برشتوک قلمداد می‌شود. همه‌اش به جایزه و موهبت طبقه و هوای بین دانه‌های برشتوک بستگی دارد. مهم نیست. مطمئن رفتی با آن گشاده رویی که هرگز در تو ندیده بودم و به بهانه‌ی یکی دو کلمه برای مقدمه به سراغم آمدی، دعای خیرم را می‌خواستی نه لعن و نفرین.

این هم از دعای خیر من. از برخی از نقل‌ها خیلی خوشم آمد. کمونیست‌ها همگی آدم‌های خوبی هستند. جایی کنار دریا، که الآن صفحه‌اش در خاطرم نیست، از حقیقت فاصله گرفته‌ای. در جای

|| ثروتمند در روسیه ||

جای متن این نکته به نظر می‌آید که بیش از اندازه مورد ویراش قرار گرفته و از همین رو به بیوست مبتلا شده: خیلی بیش از اندازه نوشته‌ات را هرس کرده‌ای. در مورد نثر باید بگویم که متوجه شدم که به هیچ طریق نمی‌شود از آن سر در آورد جز این که اجازه دهی آزادانه به جریانش ادامه دهد. برخی از زن‌هایی که به ریشم بسته بردی را هم دوست داشتم و همین طور بعضی از شوخی‌ها را. راحتی، من برخلاف بعضی از نظم‌نویسان بازنشسته هیچ وقت از جناس استفاده نمی‌کنم. اما اگر تو تمایل داشته باشی [در اینجا فهرستی از حقیقتات، تخریفات، کتمان‌ها و بازنویسی‌های پیشنهادی ذکر شده بود که منگی مختاطانه در هم آمیخته بودند.] گمان نمی‌کنم چاپ این کتاب به هیچ کدام مان آسیب چندانی برساند.

هنری بیچ

منهتن

۱۲-۴ دسامبر ۱۹۶۹